

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاسچی • مشاوران: عباس عدی و احمدزید آبادی • سردبیر: محمدجواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس) • هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • شبنم رحمتی (معاون آنلاین) • مدیر هنری: مهدی قربانی تبار • حرفه‌چی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۵ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۵۹۱ • گفتمانی: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نیوز • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

شهروندان شهر محصور



علی مسعودی
نویسنده

حوالی مسجد «نور» در میدان فاطمی، جای سوزن انداختن نیست، به زحمت می‌توان راهی به درون مسجد جست و حتی پیاده‌روهای دوطرف خیابان هم آکنده است از آدم. مغازه‌داران و رهگذران سوار و پیاده با کنجکاوئی جماعت را می‌نگرند و حیران مانده‌اند که چه شده و این همه آدم که سوگواری نه‌فقط از رخت و ظاهرشان، که از چهره و رفتارشان پیداست، وسط روز غیر تعطیل و در مرکز پرتراфик شهر، این سان نجیب و سر در گریبان در عزای کدام شخصیت مهم مملکت این‌جا جمع شده‌اند. البته شهروندان شهر پیوسته در حصر «جریان خاموش فرهنگ و ادبیات» همواره چنان اسیر محاق بوده و هستند و سطح عمومی سلاقی و علاقی مردم چنان به بیراهه‌ها هدایت شده که بعید می‌دانم جز درصدی اندک از آن رهگذران محوری‌اش را شناخته باشند. برای امثال من که همیشه در حوالی آن شهر محصور پرسه می‌زنیم، اما انگار مطلوب‌ترین جای تهران بود آن‌جا و آن ساعت حتی با اینکه جگرماس از دلیل حضورمان خون بود. هر سوسر می‌گرداندی آشنایی عزیز می‌دید که کار، کارنامه و سبک زندگی‌اش در ذهن زنده می‌شد و انگار یاد می‌آمد! چه آدم عزیزی! چرا یاد نبود! چه مشتاق دیدارش بودم و چه دلنگش و صد افسوس که حالا و این‌جا و این‌طور! آه! فلانی! چه پیر شده، چه جوان مانده، چه شکسته، چه سر حال، چه لاغر، چه فریه، چه غمگین، چه دور...

اهالی قلم، اهالی مطبوعات، اهالی هنر، اهالی نشر، اهالی ادبیات و... تمام آشنایان نسل‌های مختلف جمع هستند. پیر و جوان و صمیمی و آشنای دور. از مجلس یادبود مترجم و روزنامه‌نگار عزیز از دست‌رفته «نیلوفر امرایی» حرف می‌زنم که رفتش تکان دهنده بود و بسیار غم‌انگیز. من اما مرادها را با شخص‌اش نداشتم و حتی مطمئن نیستم دیده باشمش هرگز. اما اسدالله امرایی که عزیز، استاد و مشوق همگی ما بوده و هست و خواهرش امیلی هم که همکار، هم‌دوره و رفیق مان. پس این‌جا قصد مرثیه‌نویسی ندارم. داشتم به آن جماعت خودجوش و همدل و اندوه‌صادقانه و عمیق‌شان فکر می‌کردم. به این شهروندان فرهیخته و ستم‌دیده که هنوز چنین رفیقانه دلشان برای هم می‌تپد و در غم هم شریکند. شادی چندانی برایشان نمانده، و گرنه بدون شاک اگر بود در شادی‌های یکدیگر هم شادی می‌کردند همین قدر باشکوه. کاریرمای شخصیت‌ها و محبوبیت‌شان در رسته‌های مختلف جامعه، با رسانه و تبلیغ و یارکشی و تشریفات و انواع مشوق‌ها پدید نمی‌آید. هر چه آن رسته فرهیخته‌تر باشند، تأثیر پروپاگاندا کمتر خواهد بود و ژرفای ارتباط و گردهمایی بیشتر. رفیقی گرانمایه از میان ما رفت که خودش و خانواده‌اش سال‌ها به شکل‌های مختلف به فرهنگ، ادبیات و ژورنالیسم کشورمان خدمت کرده‌اند. خدمتی بدون توقف که هر روزهای بر آن بسته شده، روزهای دیگر یافته‌اند. اینکه از یاد هم‌صنف‌هایشان و کسانی که دلشان به حقیقت برای فرهنگ این مملکت می‌تپد، نمی‌رود. این‌جا نه از دوربین‌های رسانه‌های رسمی داخلی و خارجی خبری هست، نه تئوسه‌پلاتی برای ایاب و ذهاب و سرت پاداشی بابت حضور و تنبیهی بابت عدم حضور. حتی اطمینان دارم که به علت ازدحام جمعیت بسیاری از حاضران به دیدن صاحب عزا نیز نایل نشده‌اند که حضورشان را اعلام و تسلیتی نثار کنند. این روح فرهنگ است و شور همراهی با عزیزی از اهالی فرهنگ که چنین جمعیتی را گرد هم می‌آورد. شاید در زندگی حرفه‌ای‌شان بسیاری‌شان با هم، یا حتی با صاحب عزا اختلاف‌نظر داشته باشند، قهر و آشتی کرده باشند؛ اما مغناطیسی غریب و قوی در بزنگاه‌های حساس دوباره گرد هم می‌آوردند بی‌کیسه و کدورت و عداوت. لازم نبود با هم سخنی بگویم؛ آندوهی که پنهان گرد هم آمدن‌مان بود بر همگی آشکار بود و آندوه بزرگ‌تر و مزم‌مان هم حاجتی به بیان نداشت. در نگاه و سلام و چه حال و چه خیرهایمان دردهای مشترک‌مان موج می‌زد و داشتیم خودمان خودمان را به یاد می‌آوردیم. به یاد می‌آوردیم که هنوز هستیم انگار و هنوز نالی برای برداشتن قلم و صفحه‌ای برای پیام و کلام و داستانی مانده است و هنوز برای هم مهم و گرامی مانده ایم. از جمع که جدا شدم و پیاده خیابان را گز کردم تهایی، به این فکر می‌کردم که ظاهر جزیره‌وار زندگی‌مان نباید فریب‌مان دهد. تشنه پیوندیم و گرچه انگار «هر کسی سر به سوی خویش دارد» اما تکانه و تلنگری دوباره ما را «ما» می‌سازد در قالب یک گروه، یک صنف، یک رسته، یک قبیله فرهنگی که نقاط مشترک لایزال و عزیزی دارد.



عکس: Gettyimages

علیه هنرشویی

سبُعیت رژیم اسرائیل اعتراض مایک لی، کن لوچ و بسیاری دیگر از هنرمندان جهان را به دنبال داشته است



نازنین بانی

خبرنگار فرهنگی

بریتانیاست که خود را وقف آگاه کردن مخاطبان از تنوع فرهنگی اسرائیل با کمک رسانه فیلم و تلویزیون کرده است. این مؤسسه می‌خواهد از طریق برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی فیلم سالانه‌اش، سینمای جدید و نوآورانه‌ی اسرائیل، همچنین فرهنگ و واقعیت جامعه اسرائیل را به جهان نشان دهد. این جشنواره نخستین بار در سال ۲۰۱۲ در انگلستان برگزار شد و به‌تدریج دامنه‌اش به سایر کشورها نظیر اسپانیا، هلند، هند، آلمان، شیلی و آرژانتین نیز گسترش یافت.

اعتراض به برگزاری جشنواره سرت مختص به بریتانیا و سینما فونیکس نشود و دام‌گیر سایر کشورها و سال‌های برگزارکننده‌ی آن نیز شد. چندماه پیش از برگزاری این جشنواره در بریتانیا اعتراضاتی برای لغو آن شکل گرفته بود. معترضانی نشان‌شان سینمای شمال لندن را با عبارت گرافیتی قرمز رنگی با عنوان «به شست‌وشوی هنری نه بگو» پوشاندند. این عمل منجر به لغو برگزاری این جشنواره در سایر سینماهای برگزارکننده آن از جمله پیکچرهاوس و کرنز به‌دلیل نگرانی‌های امنیتی شد. سینمای میزبان سرت در پارسلون اسپانیا؛ یعنی سینما خیرونا، یک روز قبل از شروع مراسم، نمایش‌های خود را لغو کرد. در آمستردام هلند نیز دو سینما اکران فیلم‌های جشنواره سرت را به‌خاطر ترس از تظاهرات و امنیت کارکنان‌شان لغو کردند.

در ۲۶ اردیبهشت‌ماه اسمال گاردین تیتری زد با این مضمون: «جشنواره فیلم اسرائیل در بریتانیا به‌رغم درخواست‌ها برای تحریم آن برگزار می‌شود». اودلیا هاروش می‌گوید که این چند ماه چالش برانگیز بوده است: «اما ما قرار نیست به غار برویم و جشنواره را کنسل کنیم، افرادی به ما گفتند که شاید اسمال ردشود، ولی برای ما این گزینه حتی مطرح هم نیست». برگزارکنندگان جشنواره متعهد شده‌اند که با وجود اینکه هنرمندان طرفدار فلسطین از سال‌ها خواسته‌اند که تحریم‌شان کنند، این جشنواره را ادامه دهند.

▼ درگیری دو جناح موافق و مخالف

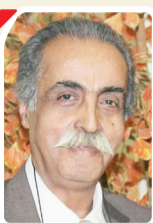
جشنواره فیلم اسرائیلی سرت به‌رغم بیانیه‌اش مبنی بر لغو نکردن اکران فیلم‌هایش در سطح جهانی و به‌عبارت خودش «به غار نرفتن» «اجباراً در برخی از سینماهای جهان به‌دلیل عدم امکان تأمین امنیت عوامل سالن و مخاطبان لغو شد و در برخی دیگر مانند سینما فونیکس لندن توانست به نمایش فیلم‌هایش بپردازد. بررسی که در میان نزع میان موافقان و مخالفان برگزاری این جشنواره مطرح می‌شود این است که آیا سانسور هنر و هنرمند و توان دادن فیلم‌سازان یک جامعه که طبیعتاً حُق استفاده از امکانات دولتی را دارند، برای سیاست‌های جنگ‌طلبانه و ضدبشری دولت کشورش کار درستی است؟ یا تحریم نکردن جشنواره‌ای که با حمایت چنین دولتی در حال برگزاری است کار اشتباهی است؟

▼ مردگانی که شایسته زندگی بودند

البته که از فیلمسازان بزرگی چون مایک لی و کن لوچ انتظار چنین واکنش‌هایی به‌خصوص در این روزهای رفت، اما متأسفانه سیوعیت اسرائیل چنان شده است که دیگر هیچ‌کس نمی‌خواهد آبرو و اعتبارش را خرج دفاع از آن کند. این روزها اسرائیل مجدداً جنایت هولناکی را در تاریخ رقم زد. جنگنده‌های اسرائیلی شامگاه ششم خردادماه، چادر آوارگان فلسطینی را در شمال غرب شهر رفح در جنوب نوار غزه بمباران کردند. در جریان این حمله ده‌ها نفر زخمی شدند، شمار زیادی زیر آوار ماندند و ۲۸ انسان هم در آتش سوختند و جان باختند. هنرمندان زیادی از سراسر دنیا به این اتفاق واکنش نشان دادند و این عمل وحشیانه اسرائیل را محکوم کردند. به نظر می‌رسد که بعد از این اتفاق ترازی رسانه‌های دیگر به نفع اسرائیل سنگینی نکنند. افسوس که سازوکار رسانه در جهان چنین است که تا چنین جنایات هولناکی اتفاق نیفتد، ظالم و مظلوم از هم شناخته نمی‌شوند. یکی نوشته بود: «واقعاً باید می‌دیدم که به‌شما ثابت شود ما شایسته زندگی هستیم؟»

چهره

درگذشت چهره پرداز پیشگوت



مرتضی اردستانی، چهره‌پرداز و بازیگر پیشگوت سینمای ایران متولد ۲۹ خردادماه ۱۳۳۰ بود. او بازیگری را با اساتیدی همچون پرویز تائیدی و بعد هم کریم ربا‌هنرمندان مطرحی همانند عبدالله اسکندری آغاز کرد. این چهره‌پرداز قدیمی و باسابقه سینما و تلویزیون، در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در فیلم‌هایی همچون «تحفه هند»، «غریبه» و «ماموریت»

نیز بازی کرده بود. از جمله فعالیت‌های مهم اردستانی در چهره‌پردازی می‌توان به آثاری چون «مهبانو»، «خلع سلاح»، «سیرک بزرگ»، «مرد نامرئی» و «کلنل» اشاره کرد. مرتضی اردستانی شامگاه دوشنبه، هفتم خردادماه در ۷۲ سالگی درگذشت. محسن ملکی، رئیس انجمن چهره‌پردازان خانه سینما با تأیید این خبر به ایسنا گفت، اردستانی مدتی بود به‌دلیل بیماری در بیمارستان بستری بود و به‌رغم اینکه در روزهای گذشته مرخص شده بود اما شامگاه دوشنبه، هفتم خردادماه از دنیا رفت. مراسم تشییع و خاکسپاری زنده‌یاد مرتضی اردستانی روز چهارشنبه ۹ خردادماه ساعت ۱۰ در قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) برگزار می‌شود.

کتابخانه

آثاری از پیشگام داستان‌نویسی روسی

مجموعه داستان «بازار مکاره»، نوشته نیکلای گوگول یا ترجمه عباس علی عزتی در ۵۷۸ صفحه و با قیمت ۵۸۰ هزار تومان توسط نشر چشمه منتشر شد. این مجموعه شامل همه داستان‌های گوگول است، منهای «تاراس بولبا» و «نفوس مرده» که به‌دلیل حجم بالای‌شان در این مجموعه نمی‌گنجیدند و چند داستان نیمه‌تمام که فقط در مجموعه کامل آثار گوگول منتشر شده‌اند. داستان‌ها به همان ترتیبی که نخستین‌بار در روسیه انتشار یافته‌اند در این مجموعه قرار داده شده‌اند تا خواننده هنگام خواندن آن‌ها در جریان چگونگی پیشرفت و دگرگونی سبک نویسنده نیز قرار گیرد. گوگول، پیشگام بزرگ داستان‌نویسی روسی است. او نیرویی حیاتی، شجاعتی مثال‌زدنی، بینشی روشن و ایمانی پایدار داشت که گام برداشتن در مسیر درست را برایش فراهم می‌کرد. برای همین بود که پیروانی حتی بزرگتر از خود پیدا کرد و کراف نیست اگر گمان کنیم که در توفیق آن‌ها و شکوه آثارشان سهم دارد. تورگنیف، داستایوفسکی و تالسوتی، سه نویسنده برجسته داستان‌نویسی روسیه که در مهارت و شهرت از او پیشی گرفتند، هرکدام به‌نوعی وامدار او هستند.



بازار مکاره

نویسنده:

نیکلای گوگول

مترجم:

عباس علی عزتی

انتشارات: چشمه

ادامه سر مقاله

این قبح‌زدایی از معنای جنایت است. این رفتار چند گام فراتر از اصل جنایت است. در واقع سکوت در برابر این اتفاقات، سکوت مصداقی نیست، بلکه سکوت مفهومی یا عبور کردن، غروب از معنا و مفهوم جنایت است. این وضع گرفتار شدن در تله معیارهای دوگانه است. نمونه روشن آن تهدید دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی از سوی آمریکایی‌ها است. تفاوت فاحش سوم‌صورت حکم علیه اسرائیل و شخص‌تانی‌ها و وزیر جنگ اوست. این وضعیت به معنای آن است که شرایط جنگ غزه از مرحله سیاسی و اخلاقی عبور کرده و وارد مرحله حقوقی شده است. به عبارت دیگر جای بحث و مجادله و اما اگر باقی نمی‌گذارند و در عین حال کشورهای غربی هنوز حاضر به انجام هیچ اقدام بازدارنده جدی‌ای علیه رژیم اسرائیل نشده‌اند. روزی که ۱۱ سپتامبر رخ داد خیلی‌ها ناراحت شدند؛ هم به لحاظ ماهیت کار و اخلاق و هم به لحاظ تبعاتی که می‌توانست برای جهان داشته باشد. در نتیجه آن را اقدامی تروریستی دانستند. ولی هنگامی که گرد و خاک آن رخداد خوابید این پرسش جدی مطرح شد که آیا این اقدام ریشه در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده هم داشته است یا خیر؟ یکی از پاسخ‌های پرتکرار موضوع غروب در مورد فلسطین و اسرائیل بود. نقدی که کاملاً هم درست بوده. ریشه بخش مهمی از رادیکالیسم سیاسی در خاور میانه در این سیاست‌های یکسویه در دفاع از اسرائیل بود. ولی اکنون که این حمایت حتی با نقض بدیهی‌ترین اصول و ارزش‌های ادعایی غرب همراه شده چه باید گفت؟ تردیدی نیست که هر کنش و سیاستی دیر یا زود با واکنشی مناسب خود مواجه خواهد شد. جوانان و کودکانی که تجربه وضعیت کنونی را دارند در ادامه چه رفتاری و چه شیوه‌سیاسی‌ای را پیش خواهند گرفت؟ مشکل اصلی غرب، حمایت از اسرائیل و پذیرش ضمنی این جنایت است که خود را در برابر بدترین اقدامات خلع سلاح و خلع منطق نموده است. آنان با چهره‌ی خواهند توانست که در آینده، حتی بدترین اقدامات علیه خود را با عناوینی چون تروریسم، و جنایت محکوم و با آنها از منظر اخلاقی مقابله کنند؛ حتی در دفاع از دموکراسی هم دچار لکتن زبانی خواهند شد. این چه نوع دموکراسی‌ای است که می‌تواند انجام جنایت علیه دیگران را به‌عنوان سیاست رسمی خود اجرایی کند؟